

زهره طاهریان
گفت‌وگوسریال
«شکارگاه»
زیر ذره‌بین
منتقدانوقتی تاریخ
در قاب وسترن
جان می‌گیرد

در حالی که چهار قسمت ابتدایی سریال «شکارگاه» به کارگردانی نیما جاویدی از شبکه نمایش خانگی پخش شده، این اثر در همان گام‌های نخستین خود، با واکنش‌ها و برداشت‌های متفاوتی از سوی مخاطبان و منتقدان روبه‌رو شده است. سریالی که از حیث فرم، طراحی صحنه، گریم، لباس و میزانشن مورد تحسین قرار گرفته، اما از منظر روایت تاریخی و انسجام محتوایی همچنان با پرسش‌های بی‌پاسخ مواجه است. خبرنگار روزنامه صبا برای بررسی دقیق‌تر این اثر، به سراغ سه منتقد سینما «مینو خانی»، «محمد جلیلود» و «بهزاد زهرایی» رفته است و هر سه، با نگاهی منتقدانه و تحلیلی به سریال «شکارگاه» نگرسته‌اند.



شکارگاه

فرمان: نیما جاویدی
تهیه‌کننده: مهدی دایریبهزاد زهرایی
منتقد سینما و تلویزیون:وقتی وسترن
در دل ایران زنده می‌شود

از نظر شما این سریال تا چه حد توانسته در قامت یک اثر تولیدشده برای شبکه نمایش خانگی، استانداردهای حرفه‌ای لازم را در جنبه‌های مختلف رعایت کند؟

سریال «شکارگاه» جذابیت خوبی دارد، چون داستانی جذاب و خاص خودش را روایت می‌کند. از فضای بیش از حد شهری و سوژه‌های تکراری شهری و روستایی و قشر فقیر که در سینما و شبکه نمایش خانگی زیاد دیده‌ایم، فاصله گرفته. یا آن سوژه‌های تکراری کمدی که با توسل به برخی مسائل یا عبارات نادرست سعی در خنداندن مردم دارند. به عبارتی در یک بستر قدیمی، داستانی معمایی را در قالب وسترن مطرح می‌کند. این سریال در کلیات، از قواعد ژانر وسترن تبعیت می‌کند، اما با سر و شکل ایرانی، قرار نیست حتماً دنبال کاکتوس یا گرند کنیون یا لانگ‌شات‌های خاص باشیم. اگر فیلم «ریو لوگو» را دیده باشید، دقیقاً چنین موقعیتی دارد که عده‌ای افراد خوب با افراد بد در شهر ریو لوگو با هم در تقابل‌اند.

در این سریال نیز افراد خوب و بد در یک شکارگاه و در منطقه‌ای کوچک‌تر، با هم تقابل پیدا می‌کنند. همان جان‌مایه وسترن، یعنی تقابل مستقیم خیر و شر و آدم‌های بد را هم داریم. بنابراین با توجه به عنایت به ژانر وسترن در لایه‌های پنهان اثر و با توجه به اینکه ژانر وسترن از ژانرهای محبوب در کشور ما بوده، مجموعه این عوامل باعث می‌شود که داستان و محتوای سریال برای مخاطب جذاب شود.

به نظر شما سریال تا چه اندازه توانسته لایه‌های شخصیتی کاراکترها را به درستی و با عمق روایت کند؟

اگر آن لایه زیرمتنی وسترن را در نظر بگیریم و اگر فرض کنیم با یک سریال معمایی و تریلر در بستر تاریخی مواجهیم، باید بگوییم ژانر تریلر و معمایی از زیرژانرهای ژانر اکشن هستند. در این ژانرها معمولاً با تیپ مواجهیم و نه شخصیت‌پردازی عمیق. اگر فیلمنامه‌نویس شخصیت‌ها را باز نکند، خطایی نکرده است.

مثلاً ما درباره گذشته شخصیت سرهنگ چه می‌دانیم؟ هیچ. فقط زخمی روی صورتش می‌بینیم. نمی‌دانیم رشوه داده تا سرهنگ شود یا در جنگ‌هایی فداکاری کرده. از همسرش چیزی نمی‌دانیم. شخصیت‌ها به شکل تیپ با نمادهای ظاهری، اعمال و رفتار، گریم، لباس و اکسسوار صحنه به ما معرفی می‌شوند و در این گونه آثار ایراد محسوب نمی‌شود، چون وظایف‌شان را درست انجام می‌دهند.

در این گونه‌ها، بار روایت داستان روی ماجراست نه شخصیت. مثلاً در آثار آگاتا کریستی، ما از گذشته پوارو یا شرلوک چیزی نمی‌دانیم، فقط می‌دانیم فردی باهوش است که معماها را حل می‌کند. در «شکارگاه» هم سرهنگی داریم که باهوش و جسور است و به وظیفه‌اش پایبند. پسرش وفادار است، پسر دیگرش ترسو و غیر وفادار است. همه این‌ها تیپ‌اند اما درست جای‌گذاری شده‌اند و کار خود را درست انجام می‌دهند.

در بخش بازیگری، عملکرد کلی بازیگران شکارگاه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ کدام یک از بازی‌ها برای شما برجسته‌تر و تأثیرگذارتر بوده و این تأثیرگذاری از نگاه شما ناشی از چه عواملی است؟

به نظر من، بهترین و درخشان‌ترین بازی مربوط به آقای پرویز پرستویی است. به دلیل اینکه وقتی به چهره او نگاه می‌کنیم، از همان ابتدا باور می‌کنیم با یک سرهنگ شجاع مواجهیم. در چهره، رفتار، حرکات صورت، زبان بدن و ایستایی‌اش آن کاراکتر را به خوبی القا می‌کند. آقای پروستویی با راه رفتن و نگاهش اقتدار را منتقل می‌کند. پس از او، آقای حسینی نیا (باغبان) یکی از بازیگران بسیار توانا هستند. من اولین بار ایشان را در فیلم «شنای پروانه» دیدم و از آن زمان در هر مدیومی بازی‌های قوی داشتند. در رفتار و فیزیک ایشان می‌توان هم باغبان، هم مأمور مخفی و هم فرد

عاشق‌پیشه را دید، بدون آنکه احساس کنیم اغراق یا دروغی در کار است.

دختر کوچک خانواده نیز به خوبی ایفای نقش کرده. شخصیتی که به خاطر عشقی که به شوهر جدانشده‌اش دارد و فرزندگی که در شکم دارد، حاضر است کارهایی فراتر از توانش انجام دهد. مثلاً با ترس از سوراخ بیرون بیاید یا دنبال خانم شمس خانم برود.

بازی خانم الهام پناه‌زاد هم در حد بازی‌های معمول همیشگی‌شان است. نه ضعیف، نه قوی. اما بازی آقای پرستویی و آن دو نفر دیگر انصافاً به سریال چیزی اضافه می‌کند. بقیه بازیگران هم در سطح استاندارد خوبی بازی می‌کنند و این نشان از توانایی آقای نیما جاویدی در هدایت بازیگران دارد.

با توجه به تکرار چهره‌های آشنا در آثار شبکه نمایش خانگی طی سال‌های اخیر، ارزیابی شما از ترکیب بازیگران در شکارگاه چیست؟ آیا انتخاب‌ها برایان تازگی و هماهنگی لازم را داشتند یا با نوعی تکرار و کلیشه‌سازی مواجه بودیم؟

بله انتخاب‌ها درست بودند. برای مثال خانم پناه‌زاد شاید قوی‌تر باید ظاهر می‌شدند، اما کاراکتر درست انتخاب شده است. یا آقای پرستویی را ما در این ردا ندیدیم، بیشتر در فیلم‌های حاتمی‌کیا و نقش رزمده یا پدر ظاهر شدند. همه این عزیزان به درستی انتخاب شدند و با نقش‌های قبلی که داشتند متفاوت‌اند.

نظر شما درباره صحنه‌پردازی چیست؟ آیا فکر می‌کنید کیفیت قابل قبولی دارد؟

من این موضوع را به دو بخش تقسیم می‌کنم: فیلم‌برداری و کارگردانی. از لحاظ فیلم‌برداری و نورپردازی، کار خوب و قابل قبولی ارائه شده است. تلاش شده تا نورپردازی متناسب با فضای آن دوران که نور کم بوده، مثل نور شمع. انجام شود تا ما با رئالیتی‌های آن زمان آشنا شویم. گرچه از نورهای پرکننده‌ی مجازی هم استفاده شده، اما اینکه خواسته‌اند به رئالیت نزدیک شوند، کاملاً درست و مشهود است.

فیلم‌برداری

9

نورپردازی قابل قبولی است و تیم تلاش کرده‌اند در این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشند. طراحی صحنه نیز طراحی‌ای واقع‌گرا و خوب است. من حتی در طول سریال به جزئیاتی مانند کمد‌ها و لوازمی که در صحنه‌ها وجود دارد دقت کردم؛ همه‌ی این موارد کاملاً متناسب با آن دوره‌ی تاریخی انتخاب شده‌اند. حتی اکسسوارهایی مانند گردنبند، گوشواره، ظرف و ظروف، و حتی گاری، به درستی و با دقت طراحی و انتخاب شده‌اند.

در بحث تدوین نیز، معمولاً در چنین کارهایی تدوینگر نقش زیادی نمی‌تواند ایفا کند؛ با این حال، تدوین قابل قبولی دارد.

درباره کارگردانی آقای نیما جاویدی که فیلم‌های «سرخ‌پوست» و «آکتور» را در کارنامه دارند باید بگوییم ایشان کارگردانی دانا و فهمیده هستند، یعنی شناخت خوبی از کارگردانی دارند و تلاش می‌کنند تمام ارکان و عناصر کارگردانی را به درستی به کار بگیرند.

فقط یک ایرادی در کارگردانی ایشان وجود دارد که هم در این سریال دیده می‌شود و هم در قسمت اول سریال «آکتور» وجود داشت، و آن ضعف قابل توجه در معرفی شخصیت اول، یعنی قهرمان داستان، است.

در واقع، در صحنه‌ی اول، شوکی که به مخاطب وارد می‌شود مربوط به همان صحنه‌ی تیراندازی است؛ وقتی سرهنگ از درشکه پیاده می‌شود و دزدها او را شناسایی می‌کنند. در اینجا، مایک شوک دراماتیک و نوعی رونمایی در داستان داریم.

اما آشکارسازی زمانی برای مخاطب تأثیرگذار و جذاب خواهد بود که به درستی مدیریت شود و لو نرود. ما نباید چهره‌ی سرهنگ را تا پیش از پیاده شدنش می‌دیدیم؛ همان‌طور که آن افراد او را ندیده بودند. بهتر بود از لحاظ سینمایی، تصویری تاری یا بریده از او نشان داده می‌شد.

دقیقاً همین اتفاق در معرفی شخصیت نوید محمدزاده در سریال «آکتور» هم افتاده است.

آیا امضای کارگردان را در این سریال حس کردید؟ می‌توان گفت این کار اثر نیما جاویدی است؟

نه، متأسفانه. خیلی صریح بگوییم، ما در سینمای کشورمان به‌جز آقای عباس کیارستمی، هیچ کارگردان صاحب امضایی نداشته‌ایم. آقای نیما جاویدی، مانند آقای اصغر فرهادی یا شهرام مکرری، کارگردان باسواد، باتجربه و کاربلدی هستند، اما هنوز به امضای مشخص و قابل تشخیص نرسیده‌اند؛ به‌گونه‌ای که مثلاً فیلم‌ها را ببینیم و بگوییم: «این قطعاً اثر اوست»، من چنین چیزی در کار ایشان ندیده‌ام.

